

پلخمون



قیمت: قبلا حساب شده:

یک نماینده مجلس:

کارگران دیگر تحمل جراحی اقتصادی ندارند



وزیر نیرو

کارتون: مصداق علی رجبی

انشعابات
غیر مجاز

کبر کن / صفحه ۴

مرور خاطرات
یک ترساننده مربی

مشبه ایچور بره / صفحه ۲

شوینده های
جیب پاک کن!

مشه ایچور بهر؟! خسرو آبادیان



شوینده های جیب پاک کن!

دی ۱۴۰۳: اعلام شد که افزایش ۴۰ درصدی قیمت مواد شوینده در انتظار تصویب سازمان حمایت است تا کارخانجات شوینده دستشان را ۴۰ درصد بیشتر توی جیب مردم فرو کنند.

فروردین ۱۴۰۴: حسنی، ساکن ده شلمرود که سالیان سال است از شخصیتی میکروپ محور به شخصیتی بهداشت محور تبدیل شده است، گفت: گرانی مواد شوینده کوچک ترین اثری بر وضعیت

بهداشتی شلمرود نخواهد داشت و فکر نکنم ساکنان بهداشت محور روستای شلمرود از جمله الاغ و خروس، جوجه و غاز و ببعی، با قلفلی، با قلفلی، با مرغ زرد کاکلی از اصول بهداشتی خود کوتاه بیایند.

اردیبهشت ۱۴۰۴: قلفلی، از ساکنان شلمرود که قبلا گفته بود من و داداشم و بابام و عموم هفته ای دوبار می ریم حموم، امروز گفت: به علت گرانی مواد شوینده اکنون ماهی دوبار می ریم حموم؛ شاید هم یک بار

خرداد ۱۴۰۴: کره الاغ که خدا که یورتمه می رفت تو کوچه ها، اعلام کرد من پیش صافکار و نقاش نفرتم و تغییر رنگ من به الاغ مشکی پوش فقط به دلیل این است که خیلی وقت است نتوانسته ام خودم را با مواد شوینده بشویم.

تیر ۱۴۰۴: امروز در ده شلمرود که بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ارتقا یافته است، در یک خونه واشد و به جوجه، پرید و او مد تو کوچه، ولی چون مامانش گفت اگه پرهات کنیف بشه دیگه نباید بیای خونه، از داخل کوچه به داخل خونه برگشت.

شهریور ۱۴۰۴: حسنی امروز در مصاحبه با پایگاه خبری بلخمون نیوز گفت: زمان ماکه می گفتند «موی بلند، روی سیاه، ناخن دراز، واه و واه»، ولی به تازگی شنیده ام پایان بندی شعر عوض شده است و می گویند: «موی بلند، روی سیاه، ناخن دراز، به و به و به»!

یلاگیر خنه فرزانه زینلی



خوناموز مادران فجاری

● **نیمه پر لیوان را ببینید:** درگام اول آرامشتان را حفظ کنید. شما دو سال آموزش مجازی در خانه را پشت سر گذاشته اید و هنوز زنده اید. بالاخره آلودگی هوا هم جزئی از زندگی است. به نیمه پر لیوان نگاه کنید. حداقل فرزندتان در این وانفسا از خانه بیرون نمی رود و با جدول مندلیف به خانه بازمی گردد.

کنید؟ کنسل. باید غذا ببزید؟ این یکی رانمی شود کنسل کرد، ولی می شود خلاصه کرد. خودتان و اعضای خانواده را روی حالت «حفظ بقا» تنظیم کنید.

● **تعطیل کنید:** برای جلوگیری از گره خوردن خودتان و اعضای خانواده، هر کار غیر ضروری را کنسل کنید. باید بروید سرکار؟ کنسل کنید. باید بروید خرید؟ کنسل. باید از پایان نامه تان دفاع

سمرکن سعید ترشیزی

دانش آموزان خنگ

یا مدرسه های بی مصرف!؟

● **ییره پری چی ای برج ایقدر کم حوقوق رختن؟** پچگه! و خه یک بَلک کاغذ بیار فیش حوقوقم ر یک حساب کتاب بکن بیبین قسطای آزی دریافتیا کسرنی همی چارقرون خالص پرداختی که بزم دادن ممانه؟

● **بابا! من که ریاضی و حساب کتاب بلد نیستم!** اصلانمی دونم این اعداد و ارقام چی هستن!

● **آنا! پنج کلاس درس خواندی که!** پس تو مردسه چی پرتا یاد مدن؟! پس و خه از روی فیش او سوتون کسورات ر یکی یکی بخوان مو خودم حساب گنم.

● **با با جان!** من که فارسی و خوندن نوشتن بلد نیستم! اصلا نمی دونم این خط خطی های روی کاغذ چی هستن!

● **چکاره؟! پس او مدیر چلغوزتا اول مهر یخنم مکیره هرچی پول دزم از گردم مکیشه که به شما هیچه یاد ندن؟** ولش ده! و خه یک چایی بزم بیار اجیر بزم خودم حساب گنم؛ مگر معلماتا پرتا نگفتن به ننه باباهاتا نیکی گنن!؟



● **نه پدر من!** من که یادم نیست توی مدرسه همچین چیزی بهمون گفته باشن! مگه شما نشنیدی که طبق نتایج آزمون تیمز «از هر پنج دانش آموز ایرانی دو نفر هیچ چیز یاد نمی گیرند»؟ خب من جز اوون دونفر هستم که توی مدرسه هیچی یاد نمی گیرم. تازه اون سه نفر دیگه هم دونفرشون همچین نصفه نیمه یک چیزایی یاد می گیرن. نهایتش یک نفر درست و حسابی توی مدرسه چیزی یاد بگیره!

● **ییره نگاه کن!** خب اگر ایچوریه که پری چی ای معلما و مردسه ها از هم اولش پرتا نمگن که پچما پخمه ی یا اینا نمتنن هیچی بزش یاد پدن که ما هم هرسال ایقدر پول لباس فرم و سرویس مردسه و شهریه کلاسی ندیم و عمر پچمه ما به هدر نره؟ ما اگر پدتم، پچمه هاما ر ورمدرم مذارم پشت پاچال یک دکونی یا سر یک گذری که اگر از درس چیزی نرفتن، آقل گندش یک کار و کسب و هنری بلد پزن.

صفحه ۲
۲۹ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۳۶

کن تو کن منصوره احمدی

حضور وزیر ارتباطات و سایر اعضای هیئت دولت در جمع خبرنگاران



بدرقه رئیس جمهور و هیئت همراه برای سفر به تاجیکستان



حضور سخنگوی دولت در جمع خبرنگاران



سفر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به نیشابور



دود از کفن برآید

بگشای ترتیب را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید

بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

از بیت اول مشخص است که فال را یکی از افرادی گرفته است که رفته شبکه افق و کفن و آگهی ترحیم به عنوان هدیه جلوش گذاشته اند! حافظ می فرماید این ها آن قدر از این هدیه ارزشمند (!) شگفت زده شده اند که اگر مدت ها بعد از وفاتشان هم قبرشان را باز کنید، می بینید همچنان از کفنشان دارد دود بلند می شود!



در بیت دوم خواجه صداوسیما و شبکه افق را خطاب قرار می دهد و می گوید: ماشاء الله... دمتان گرم! به همین روال برنامه سازی ادامه بدهید و رخ نمایی کنید که مردم بیشتر و بیشتر عاشق و حیران صداوسیما پتان بشوند و مطمئن باشید فریاد و فغان و به به است که بیشتر و بیشتر خواهید شنید!

در حاشیه مراسم تحلیف ترامپ

تحلیف ترامپ

ترامپ وای بچه هاتایکی دوروز دیگه رئیس جمهور می شم دوباره، چه تحریم ومالیاتی وضع کنم این سری! 🇺🇸❤️

ایلان ماسک نامرد! تو گفتی مالیات رو کم می کنی که او مدم ستادت! 😡

ایوانکا ترامپ حالا بعد اصحبت می کنیم فعلا به مراسم برسیم 🤪 بچه ها چی کار کردین!?

بن سلمان من همه ممنوعیت های روز مراسم رو اعلام کردم ددی. فقط وزیر امور خارجه ایران که نمی آد، چرا حضورش رو توی رستوران های آمریکا ممنوع کردی؟ چه ربطی داشت؟

ناتانیانو تونمی شناسی ش. این آدم خیلی عجیبه! از توی رستوران کشورها رو به هم می ریزه. هر جا می ره رستوران، از فردا حکومتش در خطره.

ملائیایا پس بگو چرا سر قضیه یمن که شاکی بود، اصرار داشت بیاد ریاض غذا بخوره! 🇸🇦

ترودو آره بابا، باشش دنگ حواستون باشه.

فرانک والتر اشتاین دونالد، نامه دعوت من الان رسید. چرا صدلی من توی آشپزخونه ست؟! 🇺🇸

ملائیایا این پیشنهاد من بود. ترامپ گفت شما سلطان شیر شتری. گفتم روز مراسم از این قابلیت استفاده کنیم. شیرموزی چیزی بزیم. 🇺🇸

فرانک والتر اشتاین جسارتا صدلی کانادا چرا توی بخش فرمانداراست؟ ناسلامتی ما مهمون خارجی هستیم ها. 🇺🇸

ملائیایا آره، اشتباه شده. گرینلند هم زده توی بخش فرماندارا. 🇺🇸

فرانک والتر اشتاین نه، درسته. توی جلسه پامنقلی دیشب به این جمع بندی رسیدیم که شماها جاتون اونجاست. 🇺🇸

ملائیایا اها، پس این نامه هایی هم که به برخی خانومای آمریکایی زدی، درسته و اشتباه نشده! 🇺🇸

فرانک والتر اشتاین تو از کجا می دونی؟! 🇺🇸

ملائیایا شب بیا خونه به حسابت می رسم.

فرانک والتر اشتاین فاتحه! 🇺🇸

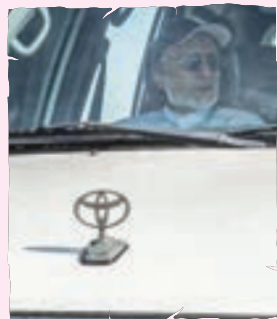
صفحه ۲
۴۹ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۶

مسئولی از جنس مردم

مردمی ترین مسئول هفته: آقای قالیباف گفتند اگر مشکل زباله را نتوانیم حل کنیم، کدام مشکل را می توانیم حل کنیم؟ هفته قبل هم گفتند: «این قدر اتاق جلسه را گرم کردیم که مجبور شدیم پنجره را باز کنیم. مدیریت انرژی یک اتاق را هم نمی توانیم انجام دهیم.» هفته قبل ترش هم گفته بودند: «این وضعیت کشوری با بهترین رتبه نفت و گاز نباید باشد.» حالا درست است که مسئول باید از جنس مردم باشد و حرفش همان حرف مردم باشد. ولی اگر آن وسط یک حرکتی هم بزنند که مشکلی حل شود، بد نیست!

«خدا بهت سلامتی بده» ترین خبر هفته: یک نماینده گفت که «۴۵ درصد مردم خودرو شخصی ندارند». به نظر ما که این خبر گرچه در ظاهر تلخ است، در باطن شیرین است. چرا؟ چون با تولیداتی که خودروسازهای ما دارند، خودرو نداشته شدن یک جورهایی همان سلامتی داشتن است.

۲۰۶ ترین لندکروز هفته: تصویری از میرسلیم، خالق جمله مشهور و بی بدیل «لندکروز با پژو ۲۰۶ فرقی ندارد»، منتشر شده است که نشان می دهد ایشان سوار لندکروز هستند. خلاصه از نظر میرسلیم ۲۰۶ باید در نگاه تو باشد، نه لندکروزی که بدان سواری!



تمشکی ترین پلخمون هفته: اهدا می شود به گوشی های خودمان. چرا؟ چون پلیس اعلام کرده است ۸۵ درصد پیامک های جرمه اشتباه که به گوشی ها ارسال می شود، ثبت نمی شود. پس با این حساب حق بدهید تمشک را بدیم به گوشی های خودمان که پیامک های پلیس را که خود پلیس آن ها را جدی نمی گیرد، جدی می گیرد و وارد صندوق پیامان می کند.

سفری از این پیشنه ها خواهر خواندگی بین مشاهیر وبی از شهرهای ژاپن را را نکرد

من و تانا کورا با هم داداشیم
چرا بایست پس از هم جدا شیم؟
داداشی ها که خواهر خونده نیستن
بیا با هم برادر خونده باشیم

افزایش قیمت روغن خوراکی رسم ابلاغ شد

وزیرا باز هم ما رو بکرکن
پس از روغن برو فکر شکرکن
اگه روغن می شه دائم رقیق تر
به جاش هی قیمتش رو چرب تر کن!

کارگران ریگرتحمل جراحی اقتصادی را ندارند

نه اصلاح، گاهی کچل می کنند
و گهگاه زار و مچل می کنند
درست است مسعود خان دکتر است
مگر مرده را هم عمل می کنند!?

آغاز چکش کاری من تعیین رستمز توسل و وزیر کار

هر چند که فرموده چنین شخص وزیر
کس نیست به فکر قشر آسیب پذیر
چکش که همیشه بوده و هست، ولی
بر فیش حقوق نه، که بر فرق حقیر!



مرور خاطرات یک ترساننده مری

رضادرویش، مدیرعامل پرسپولیس، درگفت وگو با خبرنگاران گفت برخی در داخل گزینه های سرمربیگری خارجی پرسپولیس را از آمدن به ایران می ترسانند و افزود: «برخی به خاطر فضا سازی ای که شده است، باید آن ها را محاب کنیم که به ایران بیایند. دیروز به فلان مری گفته اند اگر بروی ایران، خیلی خطرناک است.» در ادامه، روزنوشت های یک شخص ترساننده مری خارجی را با هم می خوانیم.

شنبه؛ آدم خواران

توی خیرا خوندم که بناست یک مری درست و حسابی خارجی برای تیم بیاد. مگه از روی نعش من رد بشه! زنگ زدم به مدیر برنامه هاش، خیلی طبیعی گفتم چندتا کنسرو ماهی و لوبیا و نون باگت هم بیارین برای خودتون. مدیر برنامه هه جا خورد، پرسید چرا؟ گفتم چون اینجا قحطی اومده و هیچی برای خوردن پیدا نمی شه. مردم هجوم بردن فروشگاه ها رو غارت می کنن. به عنوان تیر آخر هم گفتم اگر اومدن شدین، حواستون باشه که خودتون رو بیوشونین. مردم اون قدر گرسنه شدن که ممکنه توی فرودگاه تا ببینن خارجی و سرخ سفید هستین، همون جا کبابتون کنن و بخورن تون. یارو کلی تشکر کرد و به مدیران تیم هم حسابی بد و بیراه گفت و قطع کرد.

یکشنبه؛ ترس باروپامین

فهمیدم کی قراره جایگزین مری مد نظر من بشه. صبح بهش ایمیل زدم و بعد از کلی تریک و تشکر، گفتم حیف که نمی تونم پیام فرودگاه دنبالت، چون فرودگاه ها بمب گذاری شده ان و دورشون رو مین کاشتن و ممکنه یهو بمبا بترکن یا دستم خط بخوره و پاهام بره روی مین، منفجر بشه. الان دیدم یارو پیام داده و تشکر کرده که بهش خبر دادم و نوشته که با این شرایط عمرا اگه پام رو بذارم ایران! این از اولی ش.

شنبه؛ به خاطر یک مشت دلار

متأسفانه باخبر شدم گزینه مربیگری مدنظر من که قرار بود به ایران بیاد، منتفی شده. نمی دونم کی این وسط کارشکنی کرده؛ مدیرعامل تیم بوده یا بازیکن یا حسودای پلاستیکی بقیه تیما، ولی هرکی بوده، قطعاً می خواد گزینه مدنظر خودش بیاد. می دونم چی کار کنم. حال بشینن و ببینن کسی که مری مدنظر من رو رد کرده، چه بلایی سرش می آد. تک تک اون صد دلارایی که قرار بود از دلالی اون مری نصیبم بشه، از حلقومشون می کشم بیرون.

چهارشنبه؛ عصر یخ بنان

به گوشم رسوندن که یک گزینه دیگه برای مربیگری تیم در نظر گرفته شده. فوری بهش زنگ زدم و حال و احوال کردم. پرسید هوا چطوره و لباس چی بپارم؟ گفتم الان که زمستان سخته و هوا به شدت سرد شده و قراره یک دوره زمین شناسی یخ بندان آغاز بشه. اضافه کردم که متأسفانه دولت هم نمی تونه گاز مورد نیاز رو تأمین کنه و ما الان مشغول جمع کردن هیزم برای گرم کردن خودمون هستیم. یارو چنان گرخید که بی خدا حافظی قطع کرد! اینم از این یکی.

جمعه؛ این هم از این

از باشگاه بهم زنگ زدن که با اون مری مدنظر خودم صحبت کنم. گفتم اون دیگه با قیمت قبل نمی آد. دستمزد رو دوبرابر کردم، با یه بند توی قرارداد که پورسانت من هم سه برابر بشه. این هم از این.



کارتون: محمد علی رحیمی

صفحه ۴
۲۹ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۶

موضوع انشا:

**صندلی اتوبوس
حق است،
پیرمرد وسیله!**

ما به رعایت حق و حقوق خیلی اهمیت می دهیم. نشانه اش هم این که به محض گرفتن حقوق بابایمان، حق خودمان را می خواهیم. همان طور که آقامعلم عزیزمان گفته حق گرفتنی است، نه دادنی. ما هم قبلا هرچه منتظر بودیم بابایمان حقمان را بدهد، نمی داد و خیلی که به پروپايش می پیچیدیم، می گفت حققت را می گذارم کف دستت! از آنجا فهمیدیم آقامعلم عزیز و مهربانمان مثل همیشه راست می گوید

اصولا حق گرفتنی است و وسیله اش هم پیچیدن به پروپای باباست. انشای ما همین بود... اما اکبری، بغل دستی مان، گفت اشتباه است و آقای معلم یک صفر بزرگ برایمان می گذارد و باید درباره حق شهروندی خودمان بنویسیم. ما اصولا حق خاصی از شهروندان داریم که بگیریم و اصولا پیچیدن به پروپای این همه شهروند خیلی زیاد طول می کشد و ما اگر بخواهیم این همه

به پروپاهای مختلف بیچیم، ممکن است شهروندان نسخه خودمان را بیچانند و این کار نتیجه موضوع انشای سختی است که آقامعلم دانایمان داده است. این هم از حقوق دانش آموزی ماست که از آقامعلم بخواهیم موضوع انشاهای ساده تری بدهد؛ مثلا همین که علم بهتر است یا ثروت، اما درباره حقوق شهروندی کلا یک متن در اینترنت بود که الان هر سی و پنج نفر هم کلاسی هایمان یک کپی ازش دارند و

رانش آموزان اعصاب معصاب ندارند!



هفته گذشته وزیر آموزش و پرورش گفت: «سطح تاب آوری دانش آموزان پایین آمده است.» در همین راستا با چند دانش آموز صحبت کردیم تا ببینیم چرا آستانه تحملشان این قدر پایین افتاده است.

کاژون، مجید صالحی

صفحه ۵
۴۹ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۶

دارین که اعصابم آرام باشه؟ نه واقعا...
 ● ما: باشه باشه! حرص نخور، بغض نکن. به عنوان حسن ختام بایه معلم هم صحبت بکنیم... به نظر شما چرا بچه های الان این قدر زودرنج شدن؟
 ● معلم: الو... گوش... گوش... جانم؟ با من هستین؟ ببخشین من الان وقت ندارم... مدرسه تموم شده، باین حقوق پایینی که به مامی دن و قسط هایی که دارم باید سریع برم یه سرویس بزنم، بعدش برم شرکت کارای حسابداری رو بکنم، بعد باز سر راه چندتا سرویس مسافر ببرم، بعد بچه م رو ببرم دکتر، بعد یه سری کیف هست که خودم درست کردم باید برسونم به خریدارا... الو؟ اومدم اومدم! این قدر تروری اعصاب من... گفتم اومدم!

ایروئه؟ باین همه شهریه ای که دادیم، هنوز جای کلیه باباش درد می کنه! واقعا دیگه شورش رو درآوردن این طفل معصوما چرا باید توی مدرسه ها عذاب بکشن؟
 ● ما: البته من از دختر خانومتون سؤال کردم... ولی به هر حال ممنون! شما چی عزیزم؟
 ● دانش آموز سوم: من واقعا این قدر عصبی نبودم و زود از کوره در نمی رفتم، ولی شما نگاه کنین، توی کلاس ما چهل تا دانش آموزه، معلممون هنوز اسم ماها رو یاد نگرفته، بعد من اصلاروی نیمکت جانمی شم، بعد هنوز توی زنگ ورزش پام به توپ نخورده، معلم هنر هم نداریم و هنوز یه دونه چشم چشم دو ابرو نکشیدیم، معلم علوممون یه دونه میکروسکوپ آورده، از اول سال هنوز نوبتم نشده که توش بال مگس رو ببینم... واقعا توقع

● ما: پسرم، چرا این قدر زود از کوره در می ری؟
 ● دانش آموز اول: حسابش دیگه از دستمون دررفته که چند روزه مدرسه ها تعطیل شده یا آنلاین شده! تا می آیم بریم مدرسه، می گن به خاطر سرما، گرما، آلودگی هوا، ویروس جدید، ترافیک، کجی زمین، لقی هوا... مدرسه ها تعطیل، بعد که می ریم سر کلاس آنلاین، یا اینترنت قطعه یا برق می ره یا گاز نداریم یا... خب برای آدم اعصاب می مونه؟
 ● ما: راست می گی والا، حق داری. شما چی دخترم؟ تو چرا اعصاب نداری؟
 ● مادر دانش آموز دوم: دوان دوان خودش را می رساند، حق داره دخترم! آخه این چه وضع درس دادنه؟ یعنی چی که معلم سر کلاس به بچه دردونه من می گه «تو»؟ یعنی چی که مدیر مدرسه به آبروی دختر من کار داره و می گه بالای چشمش



اتوبوس را بیشتر کنند تا شهروندان بتوانند همگی به موقع به حقیقت برسند. بابا می گوید حقوق یک سقفی دارد که بیشتر از آن نمی شود، اما ما فکر می کنیم تا سقف هنوز خیلی مانده است و می شود به اندازه بچه های کلاس ما به اتوبوس صندلی اضافه کرد. اصولا برای حل این موضوع باید بیشتر به پروپای دیگران بیچیم، پس باید انشا را تمام کنیم و به این امر مهم بپردازیم. این بود انشای من.

جلومان ایستاده است هم حق دارد بنشیند. حال اما یک صندلی خالی است و حل کردن این مسئله از امتحان ریاضی هم سخت تر است و آدم را وسوسه می کند به پروپای پیرمرد بیچد تا دیگران جوری طلبکار نگاه نکند. مادرمان می گوید حق با پیرمرد است و ما نمی دانیم این حق دقیقا چه جوری است که هم زمان با هر دو مان است! فکر می کنیم اینجا باید از حقوق بگیران شهروندی بخواهیم تعداد صندلی های

چون نفر قبلی همان را سر کلاس خواند، ما در پنج دقیقه مجبور شدیم انشا را دوباره با الهام از خودمان بنویسیم. ما به این نتیجه رسیدیم که مثلث رفت و آمد با اتوبوس یک حق شهروندی ماست که هر روز از آن استفاده می کنیم، اما بعضی مواقع ها حق هایمان با بقیه در اتوبوس قاطی می شود. مثلا ما حق داریم مسیر مدرسه تا خانه را مثل بچه آدم روی یک صندلی اتوبوس بنشینیم، اما پیرمردی که

یک اقتصاددار: آپول تورم ایجاد نمی کند

اگر سعی کنید شل کنید، تزریق آپول تورم ایجاد نمی کند

صفحه ۶

وزیر ارشاد:

وقتی مجال های
تعداد دفعات بخش مختارانه
موسیقی ایجاد کردیم

را تهیه کردیم

می کنیم، ذائقه ایرانی

به سمت موسیقی

کره ای می رود

صفحه ۶

وزیر ارتباطات:

اعلام اسامی فیلتر شکن فروش ها در حوزه
امور است وزارت ارتباطات خانه ای نیست
سجاعت هیچ

صفحه ۶

بر اساس گزارش ها در ۹ ماه ابتدای سال ۱۴۰۳،
سیگاری ها دوبرابر بورسی ها مالیات دادند

سلامت قلبی راستند

صفحه ۶

از بس فوب مدیریت کردم فد همه وزیر آموزش و پرورش:

آستانه تا همین دانش آموزان

از تعجب پایین آمده است

صفحه ۶

مدیرعامل پرسپولیس:

برخی در داخل
مربیان خارجی را
با کفن می ترسانند

صفحه ۶

فردرو سازدانی

فردرو سازدانی

در کشور ما اگر کسی

بعد از تصادف

سالم بماند
قیمت خودرو را دوباره بران
تجرب می کنیم

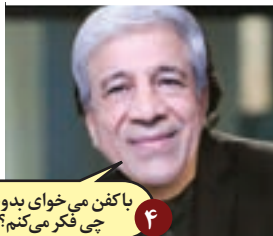
صفحه ۶

بزرگه

آرش آریایی

در حاشیه کادوی عجیب شبکه افق به میهمانانش

صفحه ۶
۲۹ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۶



۴ با کفن می خواد بدونی به چی فکر می کنم؟!



۲ شیر مادر و نان پدر حالات یعنی چی می تونه باشه؟



۱ آقا بیا که یک کادو سورپرایز برات دارم



۵ بذار این کلوله رو خالی کنم توی سرت تا بفهمی چی به ذهنم می رسه.



۳ این بهترین کفن بازاره، با دیدن این کفن چی به ذهنت می رسه؟

ناسوس

فرشته شایان

جانا سخن از زبان ما و این صوبتا. یاروسرطان ریه گرفته، می ندازه کردن آلودگی هوا. بابا به سرطان دیگه، اسهال که نگرفتی! باز ماها خوبیم ها. وزارت نفت فلک زده که توی این ناترازی، هشت همتم بابت آلودگی باید از جیب بده. من که راضی نیستم حتی یک قرون از مالیاتی که می دم خرج... ها راستی اون به چیز دیگه بود!



وزیر بهداشت:

البته برق اختراع ادیسونه دکتر جان، ولی باهات موافقم. حتی معضل نبود مسکن ارزان و اجاره بهاهم به موضوع قدیمیه. قدیم که پوشاک نبوده حتی و بابرگ خودشون رواز شطرنجی خارج می کردن. مسکن بوده که برن توش؟ آلی ماشاء... مسکن تولید کردیم، باز ملت غرغر که چرا گروه. توی همین لس آنجلس پُف (بوق) به شبهه اجاره ها ۷۰ درصد کشیده بالا.



وزیر مسکن:

رئیس گروه سلامت هوای وزارت بهداشت: آلودگی هوا موضوعی قدیمی است و به زمان کشف آتش برمی گردد. آلودگی هوا نباید به عنوان عامل ابتلای چند بیماری در نظر گرفته شود. (صراط نیوز)



قربون دهنه! قطعی برق هم برمی گرده به قبل از زمانی که انیشتین برق رو کشف کنه. اون زمان مردم برق داشتن؟ نه! اون هم نه مثل امروزی که دو ساعت قطعی؛ کل ۲۴ ساعت رو خاموش بودن. اصلاً چرا این قدر چاقی و مرگ و میر بیماری قلبی زیاد شده؟ چون اون موقع هم برق نبود که با آسانسور بالا و پایین برن، همه ش پله. پس برق کمتر = عمر بیشتر!



وزیر نیرو:



من که می فهمم!



● آقای قاضی، ایشان به دلیل برای من بیاره که ما باید باشیم بریم خارج؟! تو به دلیل بیار که چرا نباید بریم عشقم؟ اینجا صبح تا شب آویزونیم.

● خب اونجا هم همینه عزیزم. تازه اونجا همه درختاش کاکتوسن! به شاخه درست و حسابی پیدا نمی کنی ازش آویزون بشی! سیم کشی میم کشی هم که ندارن، همه ش پرو بیابونه! بریم کدوم قبرستون؟!

● تو مثل اینکه توی باغ نیستی ها! اونجا اصلا کسی نمی میره که قبرستون داشته باشن! همه چی هوش مصنوعیه. ماشینا پرند ه، آدمایا روباتن یا در حال بخور بخواب!

● باز نشستی پای ماهواره عسلم؟! این همه عمل زیبایی و کرم و پودر به خوردت دادن، بس نبود؟! حتی شک دارم تو همونی باشی که قبل عمل زیبایی بردمت بیمارستان. همیشه فکر می کنم شاید زیر عمل تموم کردی، به بیمار وارداتی (از این اشناتیونای روی نفت!) به جات دادن به من تا برای بیمارستان داستان نشه!

● نه قربونت برم، من همونم. نگاه، جوجو می شم برات!

● عه... زشته در محضر محترم دادگاه محترم!

● به همین خاطر می گم بریم اون ور دیگه! از این کاراتوی دادگاه های اونجا آزاده! به ادایی با اون کلاه گیساشون در بیارم که قاضی و هیئت منصفه بخندن و رأی به کافه اسقاط خیارات بدن!

● نه، من خارج بیانیستم. خلیم مگه اینجا رو ول کنیم. اینجا همه چی سر جاشه. چند وقت دیگه همدیگه رو هم

می خورن توی بیابونا! تازه توی بیابون به اون داغی، احتمال آتش سوزی هم هست. همون چار تا کاکتوس هم آتیش می گیره، دیگه تیغ کاکتوس هم ندارن که لای دندوناشون رو بعد خوردن همدیگه تمیز کنن!

● اینجا هم کسی نمونده! همه مدت هاست که رفتن اون ور و دارن عشق و حال می کنن! کار خود شون بود! فقط ما موندیم!

● خب توی روز نگاه می کنی، ما خفاشا فقط شب می تو نیم کمی ببینیم! به دلیل منطقی نمی آری عشقم.

● یکی ش، فالوگرام! فالوگرام من داره ریزش می کنه. هر چی از بدیای اینجا گفتم، دایرکت می دن، می گن رفتیم اون ور دیدیم نه اینجا این قدر بده، نه اونجا اون قدر خوبه، می خوام خودم برم اون ور نشونشون بدم چقدر نایس و کیوته! من فالوگرام رو نمی تو نم ول کنم!

● ولی من رو می تونی ولی کنی!

● من کی تو رو ول کردم؟! می گم به خاطر آینده فالوگرامون هم که شده، بیا بریم!

● فالوگرام که نمی فهمن تو دنبال چی هستی!

● من که می فهمم!

(پایان)



روز زن امسال اولین بار تقاضای خرید طلا هیچ تغییری نسبت به قبل نداشت!



عبدالناصر همتی: خب همین که هنوز تقاضای خرید طلا وجود داره، خودش نشون می ده که برای گرونی جا داره حالاحالاها.

رئیس اتحادیه جوراب فروشان: ولی خداروشکر صنعت جوراب امسال روز پدر فروش خوبی داشت، حتی داشتیم مشتری ای که دو جفت جوراب یکجا کارت بکشه.

هادی عامل: مگه شما هنوز پولتون می رسه طلا بگیرین برای زناتون؟

خداداد عزیز: نوشتی زن ها! اتون؟! داداش کفن شبکه افق روبرو بگیر که اگه خانومت این کامنتت رو ببینه، لازمت می شه.

نعیمه نظام دوست: ای آقا، طلا رو ول کنین. الان شوهر پیدا نمی شه. این رو اول به فکری براش بکنین. بعد به طلا هم می رسیم.

پزشکیان: خداروشکر بالاخره تونستیم در یک زمینه به ثبات برسیم.

فاطمه مهاجرانی: انصافا وضع بدیه. با این قیمت طلا، عمرا اجازه بدم بچه هام زن بگیرن.

بهرنگ علوی: دوستان، ولی واقعا پلایخین برای زن هاتون. تازه فهمیدم اون شیشه ماشین و عروسک کارکی بوده.

احمد دنیا مالی: می بینین بچه ها؟ مشکل طلا توی کشور سراسریه، اون وقت گیر دادن به ما که چرا طلا هاتون توی المپیک کم شده.

صفحه ۷
۴۹ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۶



حسن روشن، پیشکسوت استقلال:

رئیس جدید تا بخواهد نشانی ای افسی را در مالزی پیدا کند دورهاش تمام شده است.



پدر ژینتو:
تا پینوکیو یاد بگیرد دروغ نگوید که دماغش دراز نشود، دماغ دراز مد شده است.



وزیر ورزش و جوانان:
بانک ها تا بخواهدن وام ازدواج را بدهند، به نامه اعمال جوانان هم رسیدگی شده است.



پزشکیان:
تامی خواهیم برای بی برقی در زمستان فکری کنیم، تابستان می آید.



همتی:
تائیت می کنیم قیمت دلار را هزار تومان پایین بیاوریم، ۵ هزار تومن می رود بالا.



رئیس سازمان استاندارد:
تا خودروساز بخواهد کیفیت مدنظر را روی خودرو اعمال کند، آن خودرو از رده خارج شده است.



در حاشیه ناترازی ها و قاچاق انواع سوخت در کشور

تقصیر ما نیست

آشفته بازار است؟ این تقصیر ما نیست
 کمبود بسیار است؟ این تقصیر ما نیست
 لیسانسه بیکار است؟ این تقصیر ما نیست
 «نون-خ» زمین خوار است؟ این تقصیر ما نیست
 فقر و تورم هست؟ خب از ناترازی است
 سرخط اخبار است؟ این تقصیر ما نیست
 این وضع آمد از کجا؟ از دولت قبل
 دولت بدهکار است؟ این تقصیر ما نیست
 رم می کند ناگه دلار؟ آخر به ما چه؟!
 بی جل و افسار است؟ این تقصیر ما نیست
 غول تورم کارگر را بر زمین زد؟
 یعنی جود و کار است؟ این تقصیر ما نیست
 خاموشی هر روز هفته در زمستان
 در حد اسکار است؟ این تقصیر ما نیست
 کانال یک تاصد فقط در حال پخش
 جومونگ و مختار است؟ این تقصیر ما نیست
 آلودگی در مشهد و شیراز و تهران
 در حد هشدار است؟ این تقصیر ما نیست
 این ریگرادی را که می بینی در اهواز
 از سمت بلغار است، این تقصیر ما نیست
 امروز قرمز نیست دیگر بورس، مشکلی است
 طفلک عزادار است! این تقصیر ما نیست
 برگ چغندر ارزشش بالاتر از هر
 برگ بهادار است، این تقصیر ما نیست
 چندی است مرده اقتصاد ما، اگر چه
 گویند بیمار است، این تقصیر ما نیست
 وقتی وزیری کور کرده چشم بازار
 از نسل افشار است، این تقصیر ما نیست
 «ب-ز» اگر از بانک چیزی اختلاسید
 خب او خطا کار است، این تقصیر ما نیست
 پف می کند هر کس بسوزد خانه او
 پف سوز اعصاب است! این تقصیر ما نیست
 هر جا که بنزین را بریزی می پرد زود
 از بس که فرار است، این تقصیر ما نیست

انشعابات غیر مجاز

در خیر هاد اشتیم که در هر مرگان انشعاب غیر مجازی به خط لوله «سوخت هواپیما» کشف شده و سال ها روزانه ۷۰ هزار لیتر سوخت قاچاق می کردند. در همین راستا وزیر نیرو هم اطمینان داد که بحث قاچاق سوخت از مخازن نیروگاه ها منتفی است. البته روی مخازن تأکید کرد، نه انشعابات. در همین راستا:

عرضه خارج از شبکه سوخت طیاره ممکن است به گوش بقیه هم برسد.

داداش! دیگه خواهش این قضیه سوخت رو به بیرون کهکشانشان درز ندین. تابلو می شه.

انشعابات حتی می تواند کاری باشد.

وقتی خوب فکر کنیم، جاهای قابل انشعاب دیگری هم به ذهنمان می رسد.

باهوای پاک پرش کن.

شرمندم داداش، همین یک قلم گیر نمی آد. یعنی انشعاب اصلی ش هم خشکیده.

بعضی افراد ممکن است دچار اشتباه محاسباتی در مکان لوله انشعابی شوند.

بنزین هم بنزینای قدیم، هم خوش رنگ تر بود، هم خوش بو تر، هم طعمش...

احمق به لوله فاضلاب چی کار داشتی دیگه؟

بعضی هایک خوبی خیلی کوچک را خیلی بزرگ جبران می کنند.

ودر آخر ممکن است شاهد چنین صحنه هایی باشیم.

باز سوخت هواپیمازادی؟

آره! جنسش تووویه! خیلی فاش پروازیه.

اینم انشعاب اشانتیون، عوض اون دفعه که کارت سوخت رودادی بهم بنزین زدم.

شوخی

الهی! هیا هو ی پروژه انتقال پایتخت که سودی به حال ما ندارد، کمک کن دل ما همچنان پایتخت یاد تو باشد.

پلخمون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا
 صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
 مدیر مسئول: سیدمیشم موسوی مهر
 سردبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
 دبیر ضمیمه: ارزنگ حاتم
 دبیر پلخمون: مجتبی نخعی راد
 صفحه آرایی: ساعد عاشوری
 پیمانک: ۳۰۰۷۲۸۱
 دریافت نسخه الکترونیک از: shahraranevs.ir